

محسن امیر*

دکتر محمدابراهیم باستانی پاریزی

دلم می‌خواهد صفحه اول نامه‌ای را که یک دوست فرهنگی صاحب همت برای مخلص نوشته است عیناً چاپ بفرمایید. این مرد مهندس محسن امیر بود که اتفاقاً خودتان نیز یکی دو یادداشت و مقاله از او در دوره‌های گذشته آینده چاپ کرده‌اید.

چند روز قبل آقای ایرج نعمت نوه ناصرالحکماء کرمانی که یکی از علاقه‌مندان به فرهنگ این مرز و بوم و خصوصاً کرمان است، به خانه ما آمد و یک «وانت‌بار» پر از کتاب خطی و چاپی، بدون قبض و اقباض، ریخت گوشه خانه ما، آن‌گونه که آجر خالی کنند! و سپس گفت: اینها کتابهایی است که مهندس محسن امیر بخشیده و پیغام داده که من (یعنی مهندس امیر) از طریق خواندن کتابهای فلانی به اوضاع کرمان و احوال و تاریخ کرمان آشنا و به مردم آن - که اغلب در محرومیت بوده‌اند - آگاه شده‌ام، می‌خواهم این کتابها را توسط همان باستانی پاریزی به یکی از کتابخانه‌های کرمان هدیه کنم.

ایرج نعمت تصریح کرد که مهندس محسن امیر، بدون هیچ‌گونه چشم‌داشت و توقع سپاس یا، به‌زاء دیگری، این هبه عظیم را انجام داد. او در

* مجله آینده، سال نهم، شماره ۳ و ۴ (۱۳۶۲)، صص ۲۷۵ تا ۲۷۹.

سالهای اخیر عمر - با وجود جوانی - دچار یک بیماری مرموز شده بود که اطبای امریکا آن را غیرقابل علاج دانسته و احتمال مرگ زودرس او را داده بودند. او این مجموعه گرانقدر را - که نمی توان برایش قیمتی قایل شد - بدون هیچ گونه چشم داشتی به کرمان هدیه کرد. مهندس محسن امیر به سال ۱۳۱۳ در تهران متولد شد، ابتدایی و متوسطه را در تهران خوانده و برای ادامه تحصیلات به امریکا رفته و از دانشگاه کالیفرنیا در رشته راه و ساختمان فارغ التحصیل شده بوده است. آنقدر که به خاطر می آورم من یک بار او را در دفتر آینده دیده بودم. در سفر امریکا با پروفیسور سیاوش نعمت کرمانی - که امروز از استادان بنام ایران در امریکاست - هم سفر بوده و همین امر مقدمه آشنایی او با کرمان و کرمانیان و آثار مربوط به کرمان بوده و سپس با پسرعموی او ایرج نعمت دوستی و آشنایی یافت و به همراه او دو بار به کرمان به زیارت ماهان و دیدار باغ شاهزاده، و قلعه بم رفت (۱۳۵۸ش).

او سالها در شرکتهای ساختمانی در جاسک و میناب مشغول کار بود و بر اثر خستگی خود را زود بازنشسته کرد و به امریکا رفت و در آنجا بود و یک فرزند نیز دارد.

به علت نارسایی کبدی در بیمارستان «نورث وسترن یونیورسیتی» شیکاگو بستری شد تا روزی که طبیبان دست به هم زدند که دیگر از علاج عاجزند. او در نیمه دوم سال ۱۳۶۱ در سن ۴۸ سالگی درگذشت.

او آنقدر به کتب خطی خود علاقه مند بود که شخصاً به خط خود دستورالعملی برای استفاده از آن کتابها نوشته است که می تواند برای همه استفاده کنندگان از کتب خطی مورد استفاده قرار گیرد.

باری، من، پس از دریافت این ذخیره گرانبها، که محصول عمر نسبتاً کوتاه ولی پربرکت یک مهندس ایرانی مقیم امریکا بود، با بررسی اجمالی کتابها، متوجه شدم که کتابخانه دانشگاه کرمان بهترین جایی است که می‌توانیم این هدیه گرانقدر را بدان تقدیم کنیم. بلافاصله طی نامه‌ای مراتب را به دانشگاه کرمان اطلاع دادم. آقای دکتر رحیم‌نژاد سلیم سرپرست فاضل کتابخانه مرکزی دانشگاه کرمان، ضمن نامه شیوایی با استقبال از این پیش‌آمد، آقای محمود تاقی کتابدار پرکار دانشگاه کرمان را برای صورت‌برداری و ضبط و ربط کتابها به تهران اعزام داشتند و کتابها در کمال دقت و امانت فهرست‌برداری و بسته‌بندی و به کرمان حمل شد و اکنون در دانشگاه کرمان است و وصول آن به بنده ابلاغ شد و طی نامه‌ای از آقای ایرج نعمت نیز سپاسگزاری شده، و اطمینان داده شده است که در مخزن ساختمان جدید کتابخانه مرکزی دانشگاه کرمان قفسه‌هایی را به کتب اهدایی آن مرحوم مختص خواهند ساخت و نام شادروان مهندس محسن امیر ... منقوش در لوحه‌ای بر فراز آن خواهد درخشید و باقیات صالحات خواهد شد، و احتمالاً فهرست کتب آن مرحوم را همراه عکس و شرح احوال ایشان، دانشگاه کرمان منتشر خواهد ساخت.

فهرست‌برداری دقیق و شناسایی کتب - و خصوصاً جنگ‌ها و دفترچه‌های متنوع - می‌ماند برای روزی که استاد محمدتقی دانش‌پژوه متعناالله بطول حیاته، سری به کرمان بزنند و بازدید از این کتب و کتب خطی دیگر دانشگاه کرمان بنمایند، در آن صورت اظهار نظر در باب ارزش و اهمیت کتب مذکور وافی به مقصود تواند بود.

آنچه در حین تورق بعضی کتب به آن برخوردارم امثال انوار سهیلی و

اخلاق ناصری و چند قرآن نفیس، و مجموعه شامل اشکال التأسيس سمرقندی و خلاصه تفسیر ملاً فتح الله و دیوان صائب مورخ ۱۰۹۹ و دیوان عرضی ۱۰۹۴ و دهها کتاب چاپ سنگی آن می تواند سرمایه ای معنوی برای کتابخانه مرکزی دانشگاه کرمان باشد.

نامه خود را به پایان نمی برم مگر یادی از پاریز کنم. در میان این دویست و سی و یک جلد کتاب خطی، و ۸۸ جلد چاپی، مخلص که یک کتاب خطی را به زحمت می توانم در اختیار داشته باشم، خصوصاً بعضی کتب چاپ سنگی آن که از کتب خطی هم با ارزش تر و کمیاب تر به نظر می رسید، یک چیز بیش از همه نظر مرا جلب کرد، و خواهش دارم داستان بغداد و «قشر خربزه» مولانا را شامل مخلص ندانید، برای من یک صحیفه سجادیه خطی این مجموعه از هر چیز گرانبهاتر بود که در پایان آن این سطور به چشم می خورد:

«... تمت صحیفه الکامله السجادیة، کتبه العبد الاقل ابن مرحوم محمد هاشم، محمد رفیع پاریزی، در یوم الخمیس بیستم شهر ربیع الاولی فی سنة ۱۲۳۷، «هر که خواند دعاء طمع دارم «زانکه من بنده گنه کارم» خواهشمند است به الفلام معرفه و ضمیر فعلش ایراد نگیرید و از ارسال رحمت برای این خطاط صاحب ذوق دریغ نفرمایید، مخلص که هزار بار پای برهنه بدو بدو که از کنار دیوار خانه «محمد رفیعیها» توی خاک و خلها عبور کرده و توی قریه پایین و بالا شده بودم، هیچ فکر نمی کردم که شبی، مردی نازنین، در زیر تیرهای سقف چوبی دود خورد و یکی از اطاقهای آن، و در کنار بخاری افروخته زمستانهای طولانی برف ریز، اگر نه در نور بوسته «چلا» و «چراغو»، بل به کمک پیه سوز و فتیله روغن کرچک، اثری را به پایان برده است

که صد و هفتاد سال بعد، همین کتاب، صدها فرسنگ راه طی کرده و از این سو به آن سو رفته، و بالاخره یک مهندس از آمریکا آن را هدیه به یک همدهی او خواهد کرد تا باز کتاب به مستقر خود باز گردد و در گوشه‌ای از کتابخانه دانشگاه کرمان جای گیرد ... به گمان من اگر سیر آفاق و انفس معنی دارد همین است و بس! روان آن مهندس و این کاتب پر نور باد.

محمدابراهیم باستانی پاریزی

آینده: مهندس محسن امیر در شیکاگو مقیم شده بود و به ادب و زبان فارسی و تاریخ ایران علاقه و صف‌ناشدنی داشت و به مجله آینده لطف بسیار. خدایش بیامرزاد که نمونه‌ای بود از مردمان وطن‌دوست و ادب‌پرور. نخستین بار خبر وفاتش را آقای دکتر مؤید از شیکاگو نوشته بودند و مترصد بودیم که درباره او شرحی بنویسیم. ضمناً چون آقای باستانی پاریزی شادمان شده‌اند که نسخه‌ای به خط یک پاریزی به کرمان بازگشته است این بیت را برایشان می‌نویسیم:

می‌رود این کتاب البته تا به بغداد و مصر و کلکته

قسمتی از نامه محسن امیر به باستانی پاریزی

همره با درود فراوان به پیوست این نامه فهرست دویست و سی و پنج کتاب خطی کهن را که برای نگاهداشت آثار فرهنگی و تاریخی ایران‌زمین در گذشت بیست سال فراهم آورده‌ام تقدیم می‌کنم. خواست من این است که این کتابها را به شهر کرمان هدیه کنم که در یکی از کتابخانه‌هایی که آن پژوهنده ارجمندشایسته بدانند نگاهداری گردند. برخی از این کتابها به پوشش و آرایشی نوین نیازمندند و امید است در آینده این کار تحقق پذیرد. در آینده نزدیک چند کتاب دیگر نیز به این فهرست افزوده خواهد شد، و هرگاه به کتابهای خطی نوین دسترسی یافتم و توانایی مالی‌ام اجازه دهد، چنین کتابها را نیز برای شهر کرمان خریداری خواهم نمود.

فهرستی که در پیوست تقدیم داشته‌ام آشفته و نابسامان است. عنوان بسیاری از کتابها

به سبب نادانی و ناآشنایی من از کتابهای خطی ایران، بر من پوشیده‌اند و دیگر از ویژگیهای کتابها نیز به‌طور کامل و درست در فهرست نیامده‌اند.

یادداشت مرحوم محسن امیر

دستور بساوش و بررسی کتابهای خطی کهن

۱. کاربرد نسخه‌های خطی در پژوهش بهتر است از روی عکس و رونویس باشد نه اصل کتاب خطی.
۲. بررسی کتاب خطی نباید در نزدیکی آتش یا بخاری انجام شود.
۳. به هنگام بررسی کتاب خطی باید از کشیدن سیگار و پپ و چپق و غلیان و آتش زدن کبریت خودداری کرد.
۴. به هنگام گرفتاری به بیماریهای بینی و گلو مانند سرماخوردگی و سرفه داشتن نباید به کتابهای خطی نزدیک شد.
۵. پیش از بساوش و بررسی نسخه‌ها باید دستها را به‌خوبی با آب و صابون شست و به‌خوبی دستها را خشک کرد.
۶. در تابستان و هوای گرم بهتر است پیش از نزدیک شدن به نسخه‌های خطی افزون بر دستها، صورت را نیز به‌خوبی شسته و خشک کرد.
۷. برای برداشتن و بررسی کردن نسخه خطی حتماً باید دو دست را به‌کار گرفت.
۸. زاویه میانی کتاب خطی را نباید بیش از ۱۵۰ درجه باز کرد و به هنگام خواندن کتاب از گذاردن چیزها بر روی برگها خودداری نمود.
۹. به هنگام برگ زدن کتاب باید دو انگشت را به‌کار برد چنانکه گوشه برگها شکسته یا تا نشود، و به روی برگ کتاب زیان نرسد.
۱۰. کتاب خطی را هرگز نباید به مانند باز به‌جای گذارد، کتاب باید همواره به حالت بسته باشد مگر به هنگام بررسی.
۱۱. خواننده باید از پاکیزه کردن کتاب خودداری کند. چون این کار نیازمند به شناخت ویژه ای است.

۱۲. در صورتی که بررسی‌کننده آگاه شود که برگه‌های کتاب به یکدیگر چسبیده‌اند باید از کاردان یاری جوید و خود از جدا کردن برگه‌ها پرهیز کند.

۱۳. به هنگام بررسی کتابهایی که در میان برگه‌های آن برگه‌های شمعی جای دارد. باید توجه نمود که این برگه‌ها شکسته یا تا نشود و یک به یک به صورتی شایسته در جای خود گذارده شوند.

۱۴. به هنگام بررسی کتابهای خطی، در صورتی که در میان برگه‌ها شکستگی یا آثاری زیان‌بخش دیده شود باید سرپرست کتابها را از آن آگاه نمود.